وقتی سرمایه انسانی کشور در غیاب برنامه و تدبیر تلف می‌شود

به خیابان‌گردی معتاد شده‌اند؟!

■ وحید اصغری‌ینگجه* ■

خیابان‌گردی همزمان با بحث فراغت به‌وجود آمد، یعنی درست از همان جایی که انسان‌ها از فعالیت‌های شغلی فارغ شدند، یکی از گزینه‌های پیش روی آنها خیابان بود، جوانان با انگیزه‌های متفاوتی که داشتند، معناهای مختلفی از خیابان را برمی‌ساختند به‌طوری که خیابان از کارکردهای اولیه خود، یعنی مسیر عبور یا خرید، فراتر رفته و معنایی بیش از فضایی عمومی با کارکردهای ویژه و بار معنایی خاص چون فراغت و... یافت. از این دریچه، خیابان در زندگی روزمره بخشی از جوانان، به تعبیر «الدنبرگ» به مکان سوم تبدیل شد. بسیاری از محققان معتقدند اعتیاد به خیابان‌گردی جوانان، عمدتا ناشی از میل به دیده شدن است. «دیدن» ناشی از حس کنجکاوی انسان است و در زمانه‌ای که انسان‌ها ملاک قضاوت را در چشمان خود قرار داده‌اند، می‌توان برای رفع حس کنجکاوی به خیابان‌ها رفت و از آن مهم‌تر میل به دیده شدن محرکی است که باعث می‌شود بسیاری با انگیزه خودنمایی به سنگ‌فرش‌های خیابان سوق داده شوند. در خیابان به واسطه مد؛ طبقه اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی فرد پنهان می‌شود و ادبیات خیابانی زبانی یکسان است که مملو از جملات کوتاه، عریان و هجوآمیز است، زبانی که با آن می‌توان نیاموختگی و کم‌دانستگی خود را پنهان کرد. «آنتونی رابینز» اصرار دارد خوشبختی را باید در خیابان‌ها جست‌وجو کرد. خیابان‌گردی پدیده‌ای است که عادلانه توزیع می‌شود، حاشیه و متن ندارد، اگر خیابان‌گردی با خودرو را از تعریف خود حذف کنیم باید بگوییم خیابان تقسیم دید و بازدیدهایی است که عادلانه رخ می‌دهد. در خیابان، ما همانی هستیم که می‌خواهیم و می‌توانیم پشت نقابی از ظاهر آراسته نهان شویم و لحظاتی در دنیای خیالی خود سیر کنیم بی‌آنکه دیگران به عمق ما نفوذ کنند و از واقعیت ما سر درآورند. جایی غیر از خانه و محل کار، مکانی اجتماعی که در آن معیار عضویت؛ طبقه اجتماعی، حرفه، وابستگی‌های مذهبی، وضعیت اقتصادی یا نقش‌های اجتماعی نیست. جایی که جوانان می‌توانند ناشناس، بدون نیاز به ابراز هویت و در عین حال به صورت اجتماعی، در این مکان ظاهر و به اعمال و امیال دلخواه خود بپردازند. در نتیجه می‌توان جذابیت خیابان برای طبقات متوسط به لحاظ اقتصادی و پایین به لحاظ فرهنگی را وجود عنصر غریبگی در آن دانست و اینکه در خیابان می‌توان از تحت نظارت بودن خارج شد و غریبگی پیشه کرد. پدیده خیابان‌گردی صرفا به جامعه ایران خلاصه و منحصر نمی‌شود و در بسیاری از کشورهای پیشرفته غربی و اروپایی نیز شاهد هستیم جوانان میل و رغبت خویش را برای حضور در خیابان‌ها به تصویر می‌کشند. اما آنچه باعث تفاوت‌های جدی میان خیابان‌گردی در میان جوامع مختلف است به شدت و ضعف و میزان تکرار آن در طول هفته، ماه یا سال از سوی جوانان بازمی‌گردد. جوان بودن جامعه ایران و کمبود امکانات تفریحی و برخی دلایل دیگر می‌تواند عامل افزایش خیابان‌گردی باشد. خیابان‌گردی در نفس خود آسیب اجتماعی تلقی نمی‌شود ولی از آنجا که این پدیده معلول معضلاتی همچون بیکاری و از طرف دیگر علت آسیب‌هایی مانند سرقت، مزاحمت‌های خیابانی، نزاع جمعی و... است، می‌تواند سوژه جذابی برای آسیب‌شناسان اجتماعی باشد؛ موضوعی که شاید برای بسیاری یک معضل و نقصان اجتماعی شناخته نشود، زیرا ذهن ما در برخورد با پدیده‌هایی مانند اعتیاد، تجاوز به عنف و... ملول شده و به ما اجازه نمی‌دهد از این آسیب‌ها فارغ شویم و به پدیده‌ای همچون خیابان‌گردی یا به اصطلاح متر کردن معابر از سوی جوانان بپردازیم. پدیده‌ای که در سالیان اخیر با شدت هر چه بیشتری ظهور و بروز پیدا کرده است. امروز به جرات می‌توان پرسه‌زدن خیابانی را یکی از مهم‌ترین آسیب‌های اجتماعی دانست که با فرارسیدن فصل تابستان و تعطیلی مدارس و دانشگاه‌ها تب و تاب آن بیش از بیش افزایش می‌یابد. گویا بسیاری از جوانان اعم از دختر و پسر در تلاشند در ساعات پایانی روز توانایی‌های خود را با مد و آرایش و نوع پوشش در خیابان به رخ یکدیگر بکشند و به نوعی اعلام حضور کنند. وقتی پا در خیابان‌های شهر می‌گذاریم تغییرات زیادی را در نحوه رفتار مردم و نحوه پوشش و همچنین در مدل زندگی کردن آنها می‌بینیم. هر روز و هر روز شاهد دخترانی هستیم که بی‌هدف و تنها برای جلب نگاهی به سوی خود در کوچه و خیابان پرسه می‌زنند... پسرانی را می‌بینیم که با سخنان و رفتارشان سعی در تسخیر قلب دختران دارند؛ جوانانی که بیشتر وقت خود را به خیابان‌گردی می‌گذرانند. این گروه از افراد دچار یک بحران معنا در زندگی می‌شوند که ممکن است رفتارهایی از خود بروز دهند که از لحاظ اجتماعی نرمال محسوب نمی‌شود. در واقع می‌توان گفت این موضوع، ریشه در نوعی معنایابی یا هدف‌یابی در زندگی‌شان دارد اما به شکل‌های مختلف و تحریف شده؛ مثلا کودکی که در مدرسه نتوانسته خود را به شکل مثبت نشان دهد سعی می‌کند برای نشان دادن خود و جلب توجه دیگران با رفتارهای نابهنجار به شکل منفی خود را نشان دهد. نمونه این بحران سرگشتگی و بی‌برنامگی را می‌توان در خیابان‌های پرتردد شهر یافت؛ خیابان‌هایی که در ساعات پایانی روز جای سوزن انداختن برای رفت‌وآمد وجود ندارد. به جرات می‌توان گفت اغلب جوانانی که در حال پرسه زدن در خیابان‌ها و پاساژها هستند، براستی هدف معینی ندارند و فقط برای گذراندن وقت با دوستان، قدم به خیابان می‌گذارند. آلودگی‌های محیطی و وجود عناصر ناپاک در جامعه در واقع جامعه‌پذیری آنان را در معرض آسیب قرار می‌دهد. گاهی این گروه‌ها به دلیل بی‌هدف بودن و نداشتن برنامه‌ریزی در زندگی، قربانی باندهای خطرناک بزهکاری و تفرقه اجتماعی قرار می‌گیرند که این امر باعث می‌شود به کارهایی رو آورند که با وجهه آنان سازگاری دارد و به آن به عنوان یک تفریح و سرگرمی لذتبخش نگاه کنند. هر چند اگر دقایقی وقت بگذاری و پای درد دل جوانان بنشینی، همگی بیکاری و نبود مکان‌های مناسب برای سرگرم کردن خود را مهم‌ترین علت اصلی حضور در خیابان می‌دانند و می‌گویند: کسی که از صبح تا غروب مشغول کار و تلاش باشد، در پایان روز نایی برای پرسه زدن‌های بی‌هدف در خیابان ندارد. حضور در سر چهارراه‌ها، قدم زدن در خیابان بدون هدفی خاص یا وقت‌گذرانی مقابل فروشگاه‌ها و مغازه‌ها از پدیده‌هایی به شمار می‌رود که کم و بیش در بسیاری از شهرها و کلانشهرهای کشور مشاهده می‌شود. در بحث انگیزه‌های خیابان‌گردی، باید به چندوجهی بودن انگیزه‌ها توجه کرد به‌طوری که علل این پدیده در ۳ سطح فرد، خانواده و اجتماع قابل شرح است. از جمله علل فردی این پدیده؛ کمبودهای عاطفی، نداشتن هدف، بدون انگیزه بودن، امید نداشتن به آینده، طولانی شدن دوره گذار؛ علل خانوادگی آن؛ تنش‌های خانوادگی، محدودیت‌های خانوادگی، برآورده نشدن نیازهای عاطفی و علل اجتماعی نیز؛ افزایش اوقات فراغت به دلیل نبود فرصت اشتغال، فشارهای اجتماعی، کمبود و نامناسب بودن امکانات تفریحی است. بسیاری از جوانان برای غلبه بر بیکاری و اوقات فراغت کاذب راه‌حلی ساده‌تر و سالم‌تر از خیابان‌گردی نمی‌شناسند. البته نمی‌توان صرفا با وارد کردن اشکال و ایراد، این پدیده را مورد نقادی قرار داد. با توجه به نبود امکانات کافی برای پر کردن وقت آزاد و فقدان تفریح کافی، ظهور و بروز چنین رفتارهایی دور از ذهن نخواهد بود و برای مهار و کنترل این رفتارها که به نوعی باعث هدررفت بی‌نتیجه زمان و عمر می‌شود باید با تدوین و طراحی برنامه‌ریزی اصولی، اوقات فراغت و وقت آزاد با امور سازنده و کاربردی پر شود که قطعا بخش قابل توجهی از پیشرفت و تعالی انسان در همین زمان‌ها و استفاده موثر و مطلوب از چنین اوقاتی رقم خواهد خورد. بیکاری مهم‌ترین دلیل بروز این ناهنجاری است و کم‌توجهی مسؤولان برای ارائه برنامه مدون برای حل این معضل، تشدیدکننده آن. به واقع حضور افراط‌گونه در خیابان بعد از مدتی به عادتی تبدیل می‌شود که به نوعی برخی جوانان به مثابه اعتیادی به آن دچار می‌شوند و عدم اقدام به حضور در خیابان، فرد را با افسردگی و تنش‌های روحی، عصبی و گاه غم و یأس مواجه می‌کند؛ عادتی که دیگر تبدیل به روزمرگی همیشگی شده و جوانان را مجذوب بی‌هدفی و توخالی بودن خود می‌کند. فردی که در خیابان وقت می‌گذراند، آن را یک لذت تلقی می‌کند و این کار هیچ نفع مادی و غیرمادی برایش ندارد، لذا باید برای لذت‌های غیراصولی جانشین منطقی پیدا کنیم که آن هم در افراد مختلف، متفاوت است. خوب است مسؤولان امر بدانند فقدان فضاهای فرهنگی و تفریحی سرپوشیده، جای خالی سینما، تئاتر و مجتمع‌های فرهنگی و هنری، کنسرت‌های موسیقی و حتی نمایشگاه‌های مردمی و عمومی فرهنگی و هنری و مهم‌تر از همه بیکاری، دل جوانان را به درد آورده است. طبیعی است در صورتی که فضای شهری خالی از سینما و مکان‌های فرهنگی، پارک، امکانات ورزشی و... باشد، بسیاری از جوانان برای گذران فراغت، خیابان را انتخاب خواهند کرد، زیرا برای قدم زدن در خیابان هزینه‌ای پرداخت نمی‌کنی و بین همه به‌صورت مساوی تقسیم شده است. از سوی دیگر والدین باید توجه داشته باشند که کشیده شدن به گشت‌وگذار در خیابان‌ها آسیب‌های فراوانی دارد، بویژه برای فرزندانی که از نظر تربیتی و عاطفی کمبود دارند و در خانواده‌هایی که درگیری وجود دارد این تاثیر منفی بیشتر خواهد شد، اگر چنین افرادی در بیرون از خانه برخوردهای عاطفی را که اغلب کاذب است ببینند عکس‌العمل نشان داده و از روی احساسات تصمیم گرفته و گرفتار خواهند شد. اگر در محیط خانواده یا هر محیط دیگری برای فرد کرامت و عزت قائل باشند به دلیل خواسته ذاتی بشری علاقه فراوانی به بازگشت و حضور در خانه و محیطی که او را به اصطلاح تحویل می‌گیرند دارد و خانواده را مأمنی برای تنهایی‌ها، دردها، سوالات و... خود می‌داند و صورت عکس آن هم وجود دارد؛ اگر به هر دلیل منطقی و غیرمنطقی جوان و نوجوان مورد بی‌احترامی و سرکوفت باشد، علاقه دارد از آن محیط فرار کند حتی اگر در بیرون از آنجا مشکلات فراوانی سر راه داشته باشد. در پایان با توجه به اینکه جمعیت‌های جوان بخش اعظمی از سرمایه انسانی را شکل می‌دهند، ضروری است در ابتدای امر برای جلوگیری از روی آوردن افراد به پرسه‌زدن در خیابان‌ها سعی در حل موضوع اشتغال افراد کرد. بی‌شک اغلب افرادی که به امور شغلی می‌پردازند ساعات پایانی روز را در خانه به استراحت می‌پردازند و افرادی که به علت بیکاری دچار روزمرگی شده‌اند در ساعات پایانی روز به خیابان‌ها هجوم می‌آورند، پس رفع بیکاری و به وجود آمدن اشتغال یکی از راه‌های از بین بردن شلوغی کاذب خیابان‌هاست، بنابراین جا دارد مسؤولان برای مبارزه با معضل بزرگ خیابان‌گردی- که ریشه در بیکاری جوانان دارد- نگرشی عمیق به این موضوع داشته باشند و تلاش برای به‌وجود آوردن شرایطی مناسب برای اشتغال جوانان را در اولویت برنامه‌های خود قرار داده و توجه ویژه‌ای به این معضل رو به رشد نشان دهند و از دوران جوانی و نوجوانی به عنوان یک دوران طلایی برای خدمت به جامعه بهره ببرند. فردی که شغل مناسب ندارد و امید چندانی به آینده ندارد، خیابان را پناهگاهی برای برون‌رفت از شرایط موجود خواهد دانست و بی‌هدف تنها به قصد تلف کردن وقت و پر کردن اوقات فراغت، انرژی خود را در خیابان‌ها خالی خواهد کرد.

***کارشناس ارشد جامعه‌شناسی**

■ ■ ■

روایتی از ۲ استراتژی غرب برای فرهنگ و اقتصاد ایران

یکی از مسائلی که چند صباحی است کشور ما را به خود درگیر کرده، موضوع اتخاذ سیاست‌های متناسب با مطالبات سازمان‌های بین‌المللی است؛ به‌طور خاص سیاست‌هایی که سازمان‌های اقتصادی بین‌المللی و سازمان‌های فرهنگی بین‌المللی از کشور مطالبه می‌کنند. در همین زمینه، سیاست‌های تعدیل ساختاری که متناسب با نیازهای سازمان تجارت جهانی و صندوق بین‌المللی پول بوده است، شدیداً مورد توجه برخی مسؤولان ایران قرار گرفته است؛ شاید به این دلیل که عامل تسریع در پیوستن به مکانیسم‌های فرهنگی و اقتصادی بین‌المللی می‌شود. سیاست دوسویه غرب در برابر ایران که هم روی فرهنگی دارد و هم روی اقتصادی، مورد توجه قرار گرفته است.

۱- سیاست‌های سازمان‌های فرهنگی بین‌المللی

سازمان‌های فرهنگی بین‌المللی سازمان‌هایی شبیه یونسکو و زیرمجموعه‌های مدنی و سیاسی سازمان ملل متحد هستند که معمولاً مطالبات‌شان از کشورها مطالبات حقوق بشری و فرهنگی است. رهبر انقلاب نیز در جریان انتقاد و اعتراض خویش به سند ۲۰۳۰ یونسکو و متعاقباً اظهار گله‌مندی از شورایعالی انقلاب فرهنگی، بیان داشتند: «جمهوری اسلامی ایران تسلیم سندهایی مانند ۲۰۳۰ یونسکو نخواهد شد. به چه مناسبت یک مجموعه به‌اصطلاح بین‌المللی که قطعاً تحت نفوذ قدرت‌های دنیاست، این حق را داشته باشد که برای ملت‌های دنیا تکلیف مشخص کند؟ اصل کار غلط است. اینکه سندی را امضا کنیم و بعد بیاییم بی‌سروصدا آن را اجرا کنیم، نخیر! مطلقاً مجاز نیست». موضوع سند ۲۰۳۰ که سال ۲۰۱۵ مورد تصویب قرار گرفته است و بناست یک برنامه ۱۵ ساله را تا سال ۲۰۳۰ برای کشورهای عضو سازمان ملل متحد نسبت‌به برنامه آموزشی پایدار با ویژگی‌ها و شاخص‌هایی همچون برابری جنسیتی و... به پیش ببرد، مورد انتقاد بسیاری از دلسوزان انقلاب اسلامی قرار گرفته است و بسیاری از کارشناسان بیان داشته‌اند این سند با روح انقلاب اسلامی به‌عنوان «مکتبی که ارائه‌دهنده مدل خاص توسعه فرهنگی است»، مغایرت دارد. تعبیر زیر سوال بردن استقلال کشور توسط رهبر حکیم انقلاب، مقوله‌ای بود که توسط ایشان برای تشریح علل تن ندادن به سند ۲۰۳۰ برشمرده شده است. مهم‌ترین ایرادی هم که کارشناسان به این سند وارد دانسته بودند، همان ترویج نئولیبرالیسم در حوزه فرهنگی و آن چیزی بوده که در نهایت به حذف ایدئولوژیک دین از فضای تعلیم و تربیت کشورها ختم می‌شود. سند ۲۰۳۰ را می‌توان نمود تام جهانی شدن در حوزه فرهنگی و از بین رفتن بومی‌گزینی و نگاه بسترمند به آموزش‌وپرورش قلمداد کرد.

۲- سیاست تعدیل اقتصادی

غربی‌ها شدیداً در تلاش بوده‌اند ایران را به مکانیسم‌های اقتصاد بین‌المللی گره بزنند تا به‌واسطه آن، فرآیند فشار به ایران را به پیش ببرند. منظور از مکانیسم‌های اقتصاد بین‌المللی چیست؟ تمام سازوکارهای مربوط به مبادلات تجاری بین‌المللی از قبیل سازمان تجارت جهانی، صندوق بین‌المللی پول، سیستم بانکی و مبادلاتی دلار و به عبارتی آنچه از نظم «برتون وودز» به‌جای مانده است. چند سالی است دولت‌های ایران، به‌طور خاص از دولت سازندگی به بعد، درگیر پیوستن به سازمان تجارت جهانی بوده‌اند. این سازمان نیز هر بار طی سوال‌هایی از ایران از وضعیت تغییریافته کشور نسبت‌به دور قبل سوالات و مذاکرات مطلع می‌شود اما آنچه محرز است، اینکه این فرآیند هنوز نیز تمام نشده است. یکی از مهم‌ترین سیاست‌های سازمان تجارت جهانی، مساله تعدیل ساختارهای اقتصادی و حقوقی برای تسهیل تجارت است. موضوعی که براحتی می‌توان از آن به‌عنوان مداخله در امور داخلی کشورها یاد کرد. یکی از دستاوردهای برجام برای غربی‌ها، درونی کردن همین مفاهیم اقتصادی به‌عنوان محتوای رابطه ایران و غرب و نظام اقتصادی بین‌المللی است. ضروری است از FATF به‌عنوان یک مثال در این باره یاد شود.

■ **سیاست تعدیل چیست؟**

سیاست تعدیل اقتصادی یک سیاست اقتصادی است که در آن دولت‌ها برای رسیدن به اهداف مورد نظر که همان آزادسازی، تثبیت کالاها، افزایش بهره‌وری در بخش تولید، سیاست‌های تجاری و انقباض دستمزدها و... است، اصلاحاتی را در نحوه برنامه‌ریزی‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت اعمال می‌کنند. سیاست تعدیل پیش‌تر در دهه ۱۹۷۰ از سوی صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی برای کشورهای آمریکای لاتین تجویز شد که بعد از چند سال در ایران نیز به اجرا درآمد. صندوق بین‌المللی پول سیاست تعدیل را اینگونه تعریف می‌کند: «تعدیل ساختار عبارت است از برنامه، سیاست‌ها و تغییرات نهادی لازم برای دگرگونی ساختار یک اقتصاد به‌صورتی که تعادل تراز پرداخت را در میان‌مدت حفظ کند». درباره ابعاد لازم‌الاجرای این سیاست‌ها، باید به این نکته اشاره کرد که کشورها تنها با اجرای این سیاست‌ها می‌توانستند از وام‌های صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی بهره‌مند شوند. همه کشورهای اجراکننده سیاست تعدیل- غیر از برزیل- با شکست روبه‌رو شدند و نتوانستند به اهداف مورد نظر برسند. به وجود آمدن تورم لجام‌گسیخته در همه کشورهای اجراکننده این سیاست مشترک بود. مهم‌ترین

انتقاد کارشناسان و صاحبنظران به سیاست تعدیل، عدم تطابق این سیاست با اقتصاد کشورها بود. سیاست تعدیل یک نسخه عمومی بود که بدون توجه به نوع اقتصاد کشورها به آنها پیشنهاد می‌شد. این نسخه برای همه کشورها یکسان بود.

■ **کشورهای اروپایی و فرآیند تعدیل ساختاری**

بین کشورهای اروپایی، اقتصاد بحران‌زده یونان و برخی کشورهای کمتر توانمند به‌لحاظ اقتصادی، نتیجه سیاست‌های تعدیلی است که اتحادیه اروپایی برای آنها به ارمغان آورده است؛ سیاست‌هایی که صرفاً سبب فشار اقتصادی و ریاضت‌های شدیدی برای اقتصاد این کشورها شده و نتیجه آن را در بیکاری گسترده، فقر و تبعات آن می‌توان مشاهده کرد. به‌لحاظ سیاسی نیز این کشورها شدیداً وابسته به کشورهای توسعه‌یافته‌تر و ثروتمندتری شبیه آلمان و انگلستان بوده‌اند.

■ **ترکیه نمونه‌ای عیان از شکست در سیاست‌های تعدیل ساختاری**

ترکیه یکی از نمونه‌هایی است که می‌توان و باید برای سیاست تعدیل ساختاری و دنباله‌روی در سیاست خارجی پیش رو قرار داد. ترکیه به‌قدری خود را محتاج اروپا تعریف کرده بود که جامعه خود را به غرب و اروپا دودستی پیشکش کرد اما نهایت امر ترک‌ها نه توانستند به اتحادیه اروپایی بپیوندند و نه توانستند وجهه‌ای نزد اروپایی‌ها به دست آورند. این تمام آن چیزی است که می‌تواند سیاست تعدیل ساختاری یا سیاست تعدیل اقتصادی را توضیح دهد. نمود بارز این موضوع را نیز می‌توان همان سیاست دنباله‌روی در سیاست خارجی و اقتصادی برشمرد که ترک‌ها در این مورد بسیار هزینه پرداخت کرده‌اند. در جریان مناظرات اخیر انتخاباتی بین آنگلا مرکل و شولتس، مناظره اخیر درباره مسائل سیاست خارجی آلمان بود. نکته قابل توجه در دیدگاه دو طرف این بود که هر دو مواضع مشترکی نسبت‌به ترکیه داشتند و آن موضع نیز توقف مذاکرات پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپایی بود. مرکل در مناظره اخیر خود گفت: «فکر نکنم ترکیه هیچ‌گاه به اتحادیه اروپایی ملحق شود». وی تأکید کرد مذاکرات اتحادیه اروپایی با ترکیه درباره پیوستن این کشور به این اتحادیه باید متوقف شود. شولتس- رقیب مرکل- هم تأکید کرد اگر صدراعظم شود، این مذاکرات را متوقف خواهد کرد. در اینکه تا چه حد تنها آلمان بر روند الحاق ترکیه به اتحادیه اروپایی تأثیرگذار است و همچنین این مخالفت تا چه حد برای جذب رأی مردمی است که چندان دل خوشی هم از سیاست‌های اردوغان ندارند، بحثی نیست. بحث در اینجا این است که اردوغان و ترکیه با سد محکمی به نام عدم مقبولیت سیاست‌های‌شان برای مقامات اتحادیه اروپایی مواجه شده‌اند. این را بگذارید در کنار تلاش‌های بی‌امان ترکیه برای پیوستن به اتحادیه اروپایی و سیاست‌های تعدیل ساختاری که این کشور بدین منظور ترتیب داد. کشور ترکیه از آنجا که در دهه ۸۰ از بسترهای نهادی لازم برای اجرای سیاست‌های تعدیل ساختاری برخوردار نبود، به‌موجب تجربه آزادسازی اقتصادی با افت‌وخیزهای مکرر در ثبات اقتصادی و مالی، کسری تراز پرداخت‌ها و نرخ تورم مواجه شد. یکی از ابزارهای سیاستی مربوط به آزادسازی در ترکیه، «تأسیس مناطق آزاد» در این کشور بود. بنابراین سال ۱۹۸۰، ترکیه برای دستیابی به «نرخ‌های بالای رشد اقتصادی»، «نرخ تورم باثبات و پایین»، «نرخ بهره کم»، «کاهش بیکاری» و «تجربه ثبات در بازارهای مالی و پولی خود»، با حمایت بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، اقدام به اجرای برنامه تعدیل ساختاری کرد اما به‌دلیل وجود تعادلی شکننده در اقتصاد خود و نبود بسترهای لازم، دچار عدم ثبات و تجربه پی‌درپی بحران شد و نتوانست با موفقیت از این مرحله عبور کند، به‌طوری که از سال‌های اجرای سیاست‌های تعدیل ساختاری در ترکیه، به‌عنوان سال‌های از دست رفته دهه ۹۰ یاد می‌شود. همچنین اقتصاد ترکیه در سال ۲۰۰۱ دچار یک بحران اساسی شد. حالا بعد از این فرآیند طاقت‌فرسا برای دولت‌های مختلف در ترکیه که هزینه‌های بسیاری نیز برای آن به‌دنبال داشته است، این اتحادیه اروپایی است که از پذیرفتن ترکیه استنکاف می‌کند و این کشور را حائز شرایط پیوستن به اتحادیه اروپایی نمی‌داند. این را در کنار بحران‌های اخیر اتحادیه اروپایی، چه در سطح مشروعیتی و چه موجودیتی، قرار دهید. انگلستان از اتحادیه اروپایی خارج شد. گروه‌های راستگرای افراطی در کشورهای مختلف اروپایی در حال به وجود آمدن هستند و... همه اینها نشان‌دهنده به وجود آمدن مشکلات عدیده موجودیتی برای این اتحادیه است و برای ترکیه چندان مزیتی ندارد که به آن ملحق شود اما با این حال این ترکیه نیست که از پیوستن به اتحادیه اروپایی منصرف شده است، بلکه این اروپاست که این کشور را حائز شرایط برای پیوستن به این اتحادیه نمی‌داند.

■ **فرجام سخن**

یکی از مهم‌ترین مسائلی که در زمینه تعدیل ساختاری می‌توان به آن اشاره کرد، مساله از بین رفتن استقلال سیاسی و اقتصادی کشور است. اشاره شد که غرب در یک برنامه دوسویه بنا داشته ایران را هم به‌لحاظ فرهنگی و هم اقتصادی، وابسته و آسیب‌پذیر کند. به‌لحاظ فرهنگی اشاره شد که سند ۲۰۳۰ نمودی از تلاش غرب برای از بین بردن استقلال فرهنگی کشور بوده و به‌لحاظ اقتصادی نیز به سیاست‌های تعدیل ساختاری که از اوایل دهه ۷۰ شمسی توسط دولت‌های ایران پیگیری می‌شده است، اشاره شد. در نهایت نیز به مدل ترکیه به‌عنوان مدل شکست‌خورده‌ای برای سیاست‌های تعدیل ساختاری اشاره شد.

منبع: برهان

روزنه

پرچمدار مشروعیت مشروطه

روز ۹ مرداد ۱۲۸۸ هجری شمسی شیخ فضل‌الله نوری، پرچمدار دفاع از مشروعیت جنبش مشروطه، به دار آویخته شد. حاج شیخ فضل‌الله نوری از بزرگ‌ترین علمای متنفذ ایران در قرن ۱۳ و ۱۴ ه.ق. است. او فرزند ملاعباس کجوری بود و در ماه ذیحجه ۱۲۵۹ق در تهران به دنیا آمد. دروس مقدماتی را در تهران خواند و برای ادامه تحصیلات عازم عتبات شد. وی از درس شیخ راضی نجفی استفاده برد و سپس به همراه دایی‌اش ـ محدث نوری ـ در ۱۲۹۲ق به سامرا رفت و چند سال از درس میرزای شیرازی استفاده کرد، تقریرات او را نوشت و از شاگردان بارز میرزا به شمار می‌رفت. شیخ فضل‌الله پس از ۱۳۰۰ق به تهران بازگشت و به تدریس و حل مشکلات مردم پرداخت و بزودی از علمای برجسته تهران شد. شیخ فضل‌الله نوری در جنبش ضدانگلیسی تنباکو ـ ۱۳۰۹ق ـ به رهبری میرزای شیرازی شرکت داشت. پس از درگذشت میرزای شیرازی (شعبان ۱۳۱۲ق) و احتمال مرجعیت وی و میرزا حسن آشتیانی که خطری برای انگلستان محسوب می‌شد، شبنامه‌هایی در ذیقعده ۱۳۱۲ق توسط وابستگان انگلیس پخش شد. شیخ فضل‌الله پس از درگذشت میرزای آشتیانی (جمادی الاول ۱۳۱۹ق)، عالم و مجتهد اول تهران شد. وی شوال ۱۳۱۹ق از راه گیلان و استانبول عازم حج شد و پس از انجام مناسک ۲ محرم ۱۳۲۰ق از راه جبل به نجف رفت و سپس به ایران بازگشت. در ۱۳۲۳ق و در پی اعتراض‌های حزبی که علیه دولت صورت گرفت و به تحصن در حضرت عبدالعظیم(ع) انجامید، به‌رغم تأکید آیت‌الله طباطبایی و بهبهانی، در تحصن شرکت نکرد، زیرا مخالفت‌ها را به تحریک جناح‌های رقیب در حکومت می‌دانست. به همین دلیل در این دوره به جرم عدم شرکت در این تحصن آماج حملات و هتاکی‌های شبنامه‌نویس‌ها قرار داشت. وی جزو نخستین علمای تهران بود که با سیدعبدالله بهبهانی و سیدمحمد طباطبایی در اعتراض به استبداد عین‌الدوله همصدا شد و حرکت ضداستبدادی آنان را تقویت کرد و سپس در مهاجرت دسته‌جمعی و اعتراض‌آمیز علما و گروه زیادی از صنوف مردم به قم که به مهاجرت کبری مشهور شد، شرکت کرد. در جریان این مهاجرت، شاه و دربار در برابر جنبش عظیم مردمی عقب‌نشینی کرده و به دنبال آن برای نخستین بار مجلسی تشکیل شد تا با تدوین قانون اساسی، حدود اختیارات شاه و دولت و مردم و تکالیف متقابل آنان را نسبت به یکدیگر مشخص کند. شیخ فضل‌الله نوری که کمی پیش از پیروزی جنبش به اهداف سیاسی مشروطه‌خواهان غربگرا بدگمان شده بود، پس از بازگشایی مجلس و شروع جلسات و مذاکرات درباره نظامنامه (قانون اساسی) و اظهارنظرات برخی نمایندگان متنفذ، یقین کرد عناصر مؤثر مشروطه‌خواه، به دنبال ایجاد نظام دموکراسی غربی همانند نظام‌های سیاسی کشورهای اروپایی در ایران هستند. جوهر و روح این نظام‌ها که بر اساس قوانین موضوعه و عرفی بود در بسیاری موارد، با قوانین اسلامی در تعارض بود. شیخ فضل‌الله با حضور در جلسات کمیسیون تدوین می‌کوشید روح قانون اساسی را براساس شریعت اسلامی بنا کند یا از موارد متعارض با آن جلوگیری کند اما مقاومت او با مخالفت سرسختانه برخی مشروطه‌خواهان غربزده و بی‌دین مواجه شد و مطبوعات متعدد مشروطه‌خواه تهران و سایر شهرستان‌ها به او حمله کردند. شیخ پس از چند روز از مشروطه‌طلبان جدا شد، زیرا مشروطه را با شریعت سازگار ندانست و خواستار حکومت مشروطه مشروعه شد. او گفته بود: «مشروطه‌ای را که از دیگ پلوی سفارت انگلیس سر درآورد، نمی‌خواهد». از این پس اختلافات بین مشروطه‌خواهان و شیخ فضل‌الله و طرفدارانش آغاز شد به طوری که طرح ترور شیخ ریخته شد و ۱۶ ذی‌الحجه ۱۳۳۶ق توسط کریم دواتگر به وی سوءقصد شد و گلوله‌ای به پای شیخ اصابت کرد. ضارب نیز هنگام دستگیری گلوله‌ای به گلوی خود شلیک کرد و مجروح شد ولی پس از مدتی که در زندان به سر برد شیخ ضارب خود را بخشید. در این دوره جنگ بین مشروطه‌خواهان و مستبدان با فتح تهران توسط قوای بختیاری و مجاهدان گیلانی پایان یافت و محمدعلی شاه از سلطنت خلع و احمدمیرزا ولیعهد بر تخت سلطنت تکیه زد. به شیخ فضل‌الله پیشنهاد شد برای تأمین جانی و مالی به سفارت روس پناهنده شود اما وی نپذیرفت و شهادت را بر توسل به بیگانه ترجیح داد. جمعی از مغرضان و بی‌دینان به منزل شیخ رفته او را دستگیر کردند و به میدان توپخانه بردند. وی در محکمه انقلابی که دادستانش شیخ ابراهیم زنجانی بود به اعدام محکوم شد و یپرم‌خان ارمنی که ریاست نظمیه را به عهده داشت حکم را به اجرا درآورد و شیخ به دار آویخته شد. مرحوم شهید شیخ فضل‌الله که برترین علمای آن دوره بود، تألیفاتی چند نیز از جمله: تذکره الغافل و ارشاد الجاهل و صحیفه مهدویه دارد. وی شعر نیز می‌سرود و چندین قصیده در مدح امامان و اهل بیت(ع) به خط و انشای او موجود است.

منبع: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی